

تحلیل سندی روایات

روایت اول به دلیل حضور ابوعمر و کنانی در سند آن به روایت نامعتبر وصف شده است، مگر این که مطابق برخی نظرها از طریق برخی مؤلفه‌های دیگر، چون نقل آن در کافی و بودن وی از مشایخ باواسطه حسن بن محبوب - که بنا بر قولی از اصحاب اجماع است - از سند روایت دفاع شود.

البته با پذیرش ضعف سند آن در صورت تایید مفاد آن به ادله دیگر، این روایت هم می‌تواند به عنوان بخشی از اجزای تشکیل دهنده یک دلیل، به حساب آید.

روایت دوم نیز مرسله و فاقد سند معتبر است. چنان که از ناحیه حسین بن مختار قلانسی نیز خالی از گفتگو نیست. البته روایت در کافی ذکر شده و عثمان بن عیسی از اصحاب اجماع در سند آن هست.

روایت سوم به دلیل حضور اسماعیل بن مرار و معلی بن خنیس در سند آن مورد اختلاف واقع شده است و البته برخی از این دو راوی دفاع کرده‌اند. ضمناً روایت در کافی نقل شده و یونس بن عبد الرحمن هم از اصحاب اجماع از مشایخ باواسطه معلی در سند قرار دارد.

به اعتقاد ما از این روایت نمی‌توان به راحتی گذشت، بلکه می‌توان آن را معتبر دانست.

روایت چهارم از سند معتبر برخوردار است، هر چند وجود «عثمان بن عیسی کلایی» که از واقفی‌ها بوده و در سنن پیری توبه کرده است، روایت را در زمره روایات موثقه برده است. البته در برخی گفته‌ها آمده است که وی مستبصر شد و اصحاب بعد از استبصارش از وی روایت نقل کرده‌اند؛ اگر چنین باشد نباید روایت را در زمره موثقه قرار داد فتامل. ضمناً وی از اصحاب اجماع هم قلمداد شده است و روایت در کافی نقل شده است. ضمن اینکه برخی به جای عثمان بن عیسی، حماد بن عیسی را صحیح می‌دانند و دلیل آن را نقل وی از حسین بن مختار دانسته‌اند؟! ایشان ثقه است و هیچ مشکلی از ناحیه وی نیست.

روایت پنجم نیز بعنوان روایت معتبر به حساب آمده است و جای مناقشه و گفتگو ندارد.

خلاصه تحلیل

حاصل تحلیل فوق این است که از این پنج روایت، دو روایت - بدون هیچ بحث و گفتگو - معتبر و یک روایت نیز در حکم معتبر است و البته بنابر برخی مبانی غیر مورد قبول همگان، از همه این روایات می‌توان دفاع سندی کرد.

تحلیل محتوایی روایات

تحلیل مفاد روایت اول

روایت اول در دلالت بر لزوم اخذ به حدیث متأخر و ترک روایت پیشین، در وقت تعارض این دو، هیچ قصوری ندارد.

مفروض روایت هم این است که راوی توفیق تشریف محضر امام - علیه السلام - را در دو نوبت داشته و دو حدیث یا فتوای متعارض را با گوش خود و قاطعانه شنیده است. و از ذیل حدیث آشکارا به دست می‌آید که یکی از این دو حدیث یا فتوا - با اشعار به حدیث یا فتوای دوم - از روی تقیه صادر شده است. و این مطلب از «ابی الله الا ان یعبد سرّاً» و «ابی الله عزوجل لنا فی دینه الا التقیة» به دست می‌آید. در اینجا است که گفته می‌شود: وظیفه حالیه شما اخذ به تعین اخیر است.

این روایت مربوط به عصر حضور و پر تلاطم امام صادق - علیه السلام - است که می‌طلبید وظیفه‌ها در هر زمان فرق کند؛ گاهی دستوری از سر تقیه داده شود، سپس لغو گردد و - بالعکس - دستوری بر اساس واقع داده شود، سپس لغو گردد. و این وضعیت ارتباطی با مسأله مورد گفتگو (که فهمنده نص با دو روایت معتبر مظنون (و نه قطعی) متعارض مواجه است و غالباً یقین به عدم صدور یکی دارد، هر دو هم مبین حکم واقعی است و نه ظاهری در حال تقیه) ندارد! فتامل. البته گفته شده: مفاد روایت خاص راوی حدیث، یعنی ابو عمرو کنانی است، بنابراین با چشم پوشیدن از همه آن چه گفته شد، به کار ما نمی‌آید. این گفته، قابل قبول نیست و ذیل آن که با تعبیر جمع ادا شده است (لئن فعلتم ذلک انه لخیر لی و لکم) ناسازگار است؛ چنان که در روایت، هدایت به هیچ تعبدی نیست تا در مورد خودش حصر شود و به کار دیگران - با پیدا کردن وضعیت مشابه - نیاید. بر این اساس: مفاد روایت اول، نسبت به مسأله مورد گفتگو، اجنبی است.

بررسی مفاد روایت دوم

با تحلیلی که از روایت اول ارائه شد، وضعیت روایت دوم نیز معلوم می‌گردد. این روایت نیز هر چند نشانه‌ای از صدورش با نظارت بر تقیه ندارد ولی احتمال آن در این روایت وجود دارد، احتمالی که به راحتی راه تمسک به این روایت را می‌بندد. ضمن اینکه به دلیل ضعف سند آن، صالح برای استدلال نیست. پس این روایت نه مستقلاً و نه با انضمام به بقیه به کار مسأله مورد گفتگو نمی‌آید.

مفاد روایت سوم

در روایت سوم گفته شده: ظهوری دال بر لزوم اخذ به خبر اخیر نیست؛ زیرا ضمیر «خذوا به حتی یبلغکم عن الحی» ممکن است به «بایهما ناخذ» برگردد که قهراً مفاد آن چیزی جز تخییر نخواهد بود. قصه عود ضمیر به اقرب ما یمکن ان یرجع الیه نیز مؤید این احتمال است. فتامل.¹ البته بر فرض انکار این احتمال و قائل شدن به عود ضمیر به «و حدیث عن آخرکم» وضعیت این روایت هم مثل دو روایت قبل است.

وجود جمله «والله لاندخلکم الا فی ما یسعکم» و طرف بودن معلی بن خنیس - که از مقوله تقیه کمتر ادراک داشت - با امام - علیه السلام - احتمال ناظر بودن امام علیه السلام به تقیه را تقویت می‌کند و بی‌تردید مانع امکان استفاده از این حدیث در مسأله مورد گفتگو می‌شود.

1. اشاره به این که لزوم اخذ به احدث را از جمله «حتی یبلغکم عن الحی ...» می‌توان استفاده کرد.